

"باژ" و "ساو" در شاهنامه

آمنه طاهری عبدوند

باژ و ساو^۱ کلمات مترادف هستند که بارها در شاهنامه در معنای خراحی که پادشاهان قوی از ضعیف می‌گرفتند، به کار رفته‌اند. علاوه بر اینها ترکیبایی همچون باژ خواه، باژگیر (در معنای گیرنده باژ)، باژبان (مأمور وصول باژ)، باژگاه (محل وصول باژ) نیز در شاهنامه آمده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است که انواع باژ که در شاهنامه ذکر شده‌اند دسته‌بندی شوند و سپس نتایجی که از بررسی این موارد به دست آمده‌اند بیان گردند.^۲

۱. نخستین باژی که در شاهنامه به آن اشاره شده در زمان پادشاهی منوچهر است که

سام دستان از مهرباب کابلی می‌گرفته است:

همی داد هر سال مر سام ساو که با او به رزمش نبود ایچ تاو
(چاپ ژول مول، ۱۲۲/۲، بیت ۲۶۷)

۲. دومین بار در پادشاهی نوذر است که از کشورهای مختلف (بدون ذکر نام) برای او

باژ می‌رسید:

بیامد ز هر کشوری باژ و ساو ز بسیم گونامدار تیز تاو
(همان، ۱۹۴/۲، بیت ۶۰)

۳. در عهد کاووس نیز از سرزمین‌هایی چون مکران، بربر و هاماوران باژ گرفته

می‌شد:

مکران:

ز مکران شد آراسته چون عروس بر آمد دم نای روبین و کوس
بپذرفت هر مهتری باژ و ساو نکرد آزمون گاو با شیر تاو
(همان، ۳/۲، بیت ۴ و ۵)

بربرها:

تو گفتی ز بربر سواری نماند به گرد اندرون نیزه داری نماند
سپس اشاره به آمدن بربرها به نزد کاووس و دادن باژ به او می‌کند:
که ما شاه را چاکر و بنده‌ایم همان باژ را گردن افکنده‌ایم
(همان، ۴/۲، بیت ۴ و ۱۷)

هاماوران. وقتی که کاووس به هاماوران می‌رود و سودابه را می‌بیند، عاشق او می‌شود
و از شاه هاماوران می‌خواهد که سودابه را به همسری او درآورد. اما شاه هاماوران با
دعوت کاووس به هاماوران، سعی داشت که سرزمین و دختر خود را نجات دهد.

مگر شهر و دختر بماند بدوی نباشد دگر بر سرش باژ اوی
(همان، بیت ۱۳۹)

اما کاووس در نبرد، شاه هاماوران را شکست می‌دهد که طبق پیمان مجبور می‌شود
که باژ سنگینی به کاووس بپردازد:

به پیمان که از شهر هاماوران سپهد دهد ساو و باژ گران
از اسب و سلاح و زتخت و کلاه فرستد به نزدیک کاووس شاه
(همان، ۶/۲، بیت ۶۷ و ۶۸)

۴. سیاوش نیز از بعضی از سرزمین‌ها همچون هند، در هنگامی که شهر سیاوش را
ساخته بود، باژ می‌گرفت. به این موضوع در گزارشی که پیران از این شهر به افراسیاب
می‌دهد، اشاره شده است:

بیامد بگفت آن کجا کرده بود همان باژ کز کشور آورده بود
که در کشور هند چون رزم کرد ندان را سر اندر کشیده به گرد
(همان، ۱۷۸، بیت ۱۸۸۰ و ۱۸۸۱)

۵. در زمان کیخسرو، رستم در گفت و گو با کیخسرو به سرزمینی که بعدها معلوم
می‌شود هندوستان است، اشاره می‌کند که در زمان منوچهر از ترکان خالی شده بود و تا
دوران کاووس برای ایران باژ می‌فرستاد. اما بعدها باژگزار توران شد:

همه باژ وساوش به توران برند سوی شهر ایران همی ننگرند
(همان، ۲۹۱، بیت ۲۶۲)

لذا رستم از کیخسرو اجازه می‌خواهد که با سپاهی گران بر آن سرزمین حمله کند و
باژ بگیرد و از این طریق به تورانیان نیز شکستی وارد آورد:

اگر باژ نزدیک شاه آورند وگسر سر بدین بارگاه آورند
چون آن مرز یکسر به دست آوریم به توران زمین بر شکست آوریم
(همان جا، بیت ۲۶۷ و ۲۶۸)

۶. در زمان پادشاهی لهراسب به نمونه نادری از باژخواهی رومیان از ایرانیان
برمی‌خوریم که به پشتگرمی حضور گشتاسب در روم روی داد و نخستین بار بود که
رومیان باز خواه ایرانیان شدند. قیصر خطاب به گشتاسب می‌گوید:

به ایران فرستم فرستاده‌یی جهاناندریدهٔ پساک آزاده‌یی
به لهراسب گویم که نیم جهان به شادی تو داری و گنج مهان
اگر باژ بفرستی از مرز خویش ببینی سرمایه و ارز خویش
(همان، ۱۷۲/۴، بیت ۷۲۹ تا ۷۵۱)

سپس قیصر فردی را به نام قالوس انتخاب می‌کند تا نزد لهراسب رود و باژ روم را
بگیرد:

یکی نامور بود قالوس نام خردمند و با دانش و رای و کام
بخواند آن خردمند را نامدار کز ایدر برو تا در شهریار
بگوش که گر باژ ایران دهی به فرمان‌گرایی و گردن نهی
به ایران بمانم به تو تاج و تخت جهاندار باشی و پیروز بخت
(همان، ۱۷۲، بیت ۷۵۴ تا ۷۵۶)

لهراسب پیام قیصر را که می‌شنود، از این که روم از او تقاضای باژ کرده است سخت
شگفت زده شده می‌پرسد:

نبود این هنرها به روم اندرون بدی قیصر از پیش شاهان زبون
کنون او به هر کشوری باژ خواه فرستاد خواهد همی تخت و گاه
(همان، ۱۷۳، بیت ۷۸۲ و ۷۸۳)

علاوه بر آن قیصر پیامی نزد الیاس، مهتر خزر، می‌فرستد و از او طلب باژ می‌کند.
قیصر در نامه‌ای الیاس را چنین خطاب می‌کند:

که چندین به افسوس خوردی خزر
کنون ساو بفرست و باژگران
کنون روز آسایش آمد به سر
گروگان از آن مرز چندی سران

(همان، ۱۶۸، بیت ۶۷۲، ۶۷۳)

الیاس نیز همچون لهراسب از باژ خواهی رومیان شگفت زده می شود. سرانجام با بازگشت گشتاسب به ایران، باژ خواهی رومیان به پایان می رسد.

۷. باژ خواهی تورانیان از ایران مورد نادر دیگری است که در عهد گشتاسب روی می دهد از زبان دقیقی می خوانیم:

ازو بستدی نیز هر سال باژ
چون زرتشت دین خود را برگشتاسب عرضه می دارد، از گشتاسب می خواهد که این رسم باژدهی به تورانیان را براندازد:

توگر باژ بدهی به سالار چین
نباشم برین نیز همداستان
نه اندر خور دین ما باشد این
که شاهان ما در گه باستان
به ترکان ندادند کس باژ و ساو
که بودند بیدین و بی زور و تاو

(همان، ۱۸۴، بیت ۹۱ تا ۹۳)

سرانجام اسفندیار در طی نبردهای خود همه کشورهای را چون روم و هند به دین بهی فرا خواند و چون آن سرزمین ها دعوت او را اجابت کردند او نیز میزان باژی را که از آنها می گرفت، کاهش داد:

همی نامه کردند زی شهریار
بسبستیم کشتی و او باژ کاست
که ما دین گرفتیم از اسفندیار
کنونت نباید ز ما باز خواست

(همان، ۲۶۱، بیت ۸۵۰ و ۸۵۱)

در جایی دیگر، اسفندیار ضمن پیامی که شفاهاً به وسیله بهمن برای رستم می فرستد، به باژ دادن توران، هند و روم، اشاره می کند:

زتوران برو تا سر هند و روم
ز دشت سواران نیزه گزار
جهان شد مر او را چو یک مهره موم
به درگاه اویند چندی سوار
فرستند زین شهرها باژ و ساو
که با چنگ او نیستشان زور و تاو

(همان، ۲۹۲، بیت ۲۶۵۴ تا ۲۶۵۶)

۸. در ادامه باژ خواهی خاندان رستم از کابلستان، در شاهنامه می خوانیم که چون شغاد، برادر رستم، داماد شاه کابل شد، کابلیان به این تصور بودند که رستم دیگر از

گرفتن باژ چشم‌پوشی خواهد کرد، اما چون زمان گرفتن باژ فرا رسید، سیستانیان به کابل آمدند و باژ هر ساله را خواستند. شغاد و شاه کابل تصمیم گرفتند که رستم را با توطئه‌ای از پای درآورند:

در اندیشه مهتر کابلی چنان شد کزو رستم زابلی
نگیرد زکار درم نیز یاد از آن پس که داماد او شد شغاد
چو هنگام باژ آمد آن بستند همه شهر کابل به هم برزدند

(همان، ۳۵۴، بیت ۴۱۳۸ تا ۴۱۳۰)

۹. در زمان داراب، رومیان که اکنون فیلقوس بر آنها حکم می‌راند، باژ هر ساله به ایرانیان می‌دادند، اما داراب علاوه بر باژ و ساو، دختر فیلقوس را نیز طلب کرد.

به من خود فرستیش با باژ روم چو خواهی که بی‌رنج مانی به بوم

(همان، ۲۸/۵، بیت ۷۴)

و فیلقوس چون توانایی مقابله با داراب را نداشت همراه باژ هر ساله دخترش را نزد داراب فرستاد:

بدان شاد شد فیلقوس و سپاه که داماد باشد مر او را چو شاه
سخن رفت هرگونه از باژ و ساو ز چیزی که دارد پی روم تاو
بر آن بر نهادند سالی که شاه ستاند ز قیصر به هر مهرماه

(همان، ۲۸/۵، بیت ۷۶ تا ۷۸)

۱۰. در دوران پادشاهی دارا، فیلقوس همچنان به دادن باژ به ایران ادامه داد. علاوه بر آن سرزمین‌هایی همچون هند و چین و ترکان به درگاه شاه ایران باژ می‌فرستادند:

ز هند و ز روم و ز فغفور چین ز خاقان و هر کشوری همچین
همه پاک با هدیه و باژ و ساو نه پی بود با او کسی را نه تاو

(همان، ۳۲، بیت ۲۱ و ۲۲)

اما پس از مرگ فیلقوس، چون اسکندر بر تخت پادشاهی نشست، هنگامی که فرستادگان دارا به کشور روم رفتند تا باژ هر ساله را بگیرند، اسکندر از دادن باژ امتناع ورزید و در پاسخ باژ خواهان گفت: آن مرغی که برای شما تخم زرین می‌گذاشت مرده است:

ز نزدیک دارا بیامد به روم که تا باژ خواهد ز آباد بوم
به پیش سکندر بگفت این سخن غمی گشت از آن باژ و ساو کهن

بدوگفت رو پیش دارا بگویی که از باژ باشد کنون رنگ و بوی
که مرغی که زرین همی خایه کرد بمرد و سر باژ بی مایه کرد
(همان جا، بیت ۴۲ تا ۴۵)

سرانجام بر سر این باژخواهی بین دارا و اسکندر جنگ درگرفت، و چون دارا قدرت
مقابله با اسکندر را نداشت تسلیم او گشت و از باژ چشم پوشید.
۱۱. در زمان اردشیر بابکان، کشورهای همچون، روم، هند، چین و سرزمین‌های
ترک به ایران باژ می دادند:

چو از روم و از چین و از ترک و هند جهان شد مر او را چو رومی پرند
ز هر مرز پیوسته شد باژ و ساو کسی را نبد با جهاندار تاو
(همان، ۱۸۵، بیت ۴۳۱ و ۴۳۲)

اردشیر بابکان در گفت و گو با بزرگان ایران به گرفتن باژ از کشورهای مختلف اشاره
می‌کند و می‌گوید که یک دهم از میزان باژ را برای تدارک و تجهیز لشکر کنار می‌گذارد:
کنون هرچه خواهیم کردن زداد بگوییم و از داد باشیم شاد
ز ده یک مرا چند در شهرهاست که دهقان و موبد بر آن برگواست
نخواهم ببخشم شما را همه همان ده یک بوم و باژرمه
زده یک که من بستدم پیش از این ز باژ آنچه کم بود یا بیش ازین
همه از پی سود بردم به کار به در داشتتم لشکری بی شمار
(همان، ۱۸۶، بیت ۴۵۲ تا ۴۵۶)

۱۲. در زمان شاپور پسر اردشیر رومیان از دادن باژ خودداری می‌کنند. در نبردی که
بین شاپور و رومیان درمی‌گیرد، رومیان شکست می‌خورند و قیصر روم تصمیم می‌گیرد
که بار دیگر به نزد شاپور باژ بفرستد:

فرستیم باژی چنان هم که بود برین نیز دردی نباید فزود
همان نیز با باژ فرمان کنیم ز خویشان فراوان گروگان کنیم
ز بالونیه بازگردی رواست فرستیم با باژ هر چت هواست
همی بود شاپور تا باژ و ساو فرستاد قیصر ده انبان گاو
غلام و پرستار رومی هزار گرانمایه دیبانه اندر شمار
(همان، ۱۹۷، بیت ۵۲ تا ۵۶)

۱۳. قبول پرداخت باژ از سوی برانوش، قیصر روم، به شاپور ذوالاکتاف:

پذیرفتم از بهرت این باژ و ساو که با خشم و کینت نداریم تاو

(همان، ۲۳۵، بیت ۵۴۵)

۱۴. در زمان پادشاهی اردشیر نیکوکار، ایران، باژوساو را بر همه کشورهای بخشید:

نجست از کسی باژ و ساو و خراج همی رایگان داشت آن گاه و تاج

(همان، ۲۴۲، بیت ۱۴)

۱۵. در زمان پادشاهی یزدگرد بزه گر از جمله کشورهای که به ایران باژ می دادند،

کشور روم بود:

ابا بدره و برده و باژ روم فرستاد قیصر بدین مرز و بوم

(همان، ۲۵۹، بیت ۲۹۷)

۱۶. کشورهای چون روم و خزر و شهرهایی چون برقوه برای بهرام گور باژ

می فرستادند:

همی باژ خواهد زهر مرز و بوم به یک ماه بریشان بود باژ روم

(همان، ۳۱۶، بیت ۹۴۹)

زیسرقوه و از نامداران جز ببردند بسیار دیسبا و خزر

بپذرفت و فرمود تا باژ و ساو بخواهند اگر چند شان بود تاو

(همان، ۳۳۸، بیت ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲)

بهرام گور تصمیم گرفت که باژ روم و خزر را به مردمان شهر استخر ببخشد:

درم داد و آمد به شهر سطرخر و به سر برنهاد آن کئی تاج فخر

(همان، ۲۳۹، بیت ۱۴۳۱)

و سپس خطاب به روزبه، یکی از عمال خود، به بخشیدن باژ روم دستور می دهد:

بدو گفت من باژ روم و خزر بدیشان دهم چون بیاری به در

(همان، بیت ۱۴۳۵)

در نبردی که میان بهرام گور و ترکان در گرفت بر سر ادامه جنگ بین فرماندهان لشکر

و بهرام گور اختلاف پیش آمد. سرانجام فرماندهان تصمیم گرفتند که نامه‌یی به خاقان

چین بنویسند و اظهار بندگی کنند و به آن سرزمین باژ دهند:

نیشتنند پس نامه بنده وار از ایرانیان نزد آن شهریار

سر نامه گفتند ما بنده ایم به فرمان و رایت سرافکنده ایم

ز چیزی که باشد به ایران زمین فرستیم با پوزش و آفرین
همان نیز با هدیه‌ها باژ و ساو که با جنگ ترکان نداریم تاو
(همان، ۳۳۸، بیت ۱۵۰۱ تا ۱۵۰۴)

خاقان نیز تصمیم گرفت که برای دریافت باژ به مرز مرو بیاید:
بباشیم تا باژ ایران رسد ز مرز دلیران و شیران رسد
(همان، ۲۳۹، بیت ۱۵۱۶)
اما ترکان هرچه منتظر ماندند باژ ایران نرسید و از سوی دیگر بهرام گور با سپاهی
گران قصد خاقان چین کرد:

همی باژ ایرانیان چشم داشت ز دیر آمدن دل پر از خشم داشت
(همان‌جا، بیت ۱۵۲۴)
در جایی دیگر می‌خوانیم که بهرام‌گور در نامه‌یی به شنگل پادشاه هندوستان، از
دیرآمدن باژ شکایت می‌کند:

کس از ما نبودند همداستان که دیر آمدی باژ هندوستان
(همان، ۱۲/۶، بیت ۲۱۲)

سپس به او اخطار می‌کند که اگر در اندیشه فرستادن باژ نیست، جنگ را تدارک بیند:
اگر باژ بفرست اگر جنگ را بیارای و هم سخت کن تنگ را
(همان‌جا، بیت ۲۲۰)

سرانجام شنگل تصمیم می‌گیرد که باژ را به بهرام بپردازد:
به ایران زمین باژ هندوستان همه مرز باشند همداستان
بسی هدیه هند با باژ نیز ز عود و زتیغ و ز هرگونه چیز
(همان، ۲۲، بیت ۲۴۷، ص ۲۴۸)

بهرام در پیامی خطاب به شنگل علاوه بر باژ، دختر او را نیز خواهان است و قول
می‌دهد که به خاطر باژ هند را نیازارد. خطاب به دختر شنگل:

به ایران به جای پدر دارم هم از باژ کشور نیازارم
(همان، ۳۰، بیت ۳۰)

۱۷. در زمان قباد پیروز، سوفرای نامی که در شیراز حکومت می‌کرد، از همه کشورهای
باژ می‌گرفت:

همی باژ جستی ز هر کشوری ز هر نامداری و هر مهتری
(همان، ۶۴، بیت ۳۴)

سرانجام سوفرای در جنگی از قباد شکست می خورد و پس از اسارت، قباد دستور کشتنش را می دهد.

۱۸. در عهد کسری نوشیروان، بیش از هر پادشاه دیگر از سرزمین های مختلف باج گرفته می شد. به گونه یی که به علت وفور نعمت، کسی چندان به باجی که دریافت می شد، اهمیت نمی داد:

وزین خوردنی های خرداد ماه نکردی به باژ اندرون کس نگاه

(همان ۸۴، بیت ۸۲)

چون انوشیروان پادشاهی خود را به چهار بخش تقسیم کرد، باژهایی که برای او می رسیدند در دفاتری ثبت می شدند و سپس هر چهار ماه یک بار قسمتی از آن باژها به دیوان شاه سپرده می شد:

گزارنده بردی به دیوان شاه ازین باژ بهری به هر چار ماه

(همان جا، بیت ۸۶)

در شاهنامه می خوانیم که از جمله کشورهای که به ایران باژ می دادند، سرزمین آلانان بود:

بزرگان ایشان و کنداوران برفتند با ساو و باژ گران
همان برده و جامه و سیم و زر گرانمایه اسپان بسیار مر

(همان، ۹۵، بیت ۲۴۸ و ۲۴۹)

اما مدتی رومیان باژ نپرداختند و چون انوشیروان باژ هر ساله را طلب کرد قیصر روم در پاسخ به نوشیروان گفت که تاکنون رومیان به ایرانیان باژی نداده اند:

به دیوان نگه کن که رومی نژاد به تخم کیان باژ هرگز نداد
نخواهم کنون از شما باژ و ساو که دارد به پرخاش با روم تاو؟

(همان، ۱۰۱، بیت ۴۸۰ و ۴۸۱)

اما سرانجام رومیان تصمیم می گیرند که باژی را که در طی سه سال نپرداختند یکباره بپردازند:

نداری که پوشیده شد روی بوم چنان بساژ هرگز نیامد ز روم
ز دینار پر کرده ده چرم گاو سه ساله فرستاد شده باژ و ساو

(همان، ۱۸۱، بیت ۲۴۰۱ و ۲۴۰۲)

در این میان به مورد قابل توجهی که در عهد هیچ یک از پادشاهان روی نداده بود،

برمی‌خوریم و آن شرط‌بندی بر سر پرداخت باژ است.

شرط‌بندی هندیان. هندیان با اختراع بازی شطرنج تصمیم گرفتند که آن را بر نوشیروان عرضه دارند. چنانچه ایرانیان از عهدهٔ این بازی برآمدند باژ هر ساله از سوی هندیان پرداخت گردد. اما اگر ایرانیان از عهده برنیامدند، باژ هندیان بخشیده شود. از زبان رأی هندوستان خطاب به نوشیروان می‌خوانیم:

همان ساو و باژی که فرمود شاه	به خوبی فرستیم بدان باژگاه
وگر نامداران ایران گروه	ازین دانش آیند یکسر ستوه
چسو با دانش ما ندارند تاو	نخواهند ازاین بوم پس باژ و ساو

(همان، ۱۹۴، ۲۷۲۳ تا ۲۷۲۵)

در مقابل، بزرگمهر، بازی نرد را اختراع کرد و نوشیروان نیز باژی را که از روم و چین گرفته بود به همراه کاروانی از شتران به نزد رأی هندوستان فرستاد و به هندیان پیام داد که چنانچه شما نیز از عهدهٔ این بازی برآمدید که این باژ به همراه بار شتران از آن شما باشد و اگر از عهده بر نیامدید به میزان این باژ و بار شتران باید به نزد ما باژ بفرستید:

نهادیم بر جای شطرنج نرد	کنون تا به بازی که آرد نبرد
برهمن فراوان بُود پاک رأی	که این بازی آرد به دانش به جای
نه چیزی که دید این فرستاده رنج	فرستد همه رأی هندی به گنج
ور ایدون کجا رای با راهنمای	بکوشند و بازی نیاید به جای
شتروار باید که هم زین شمار	به پیمان کند رای قنوج بار
کند بار همراه با بارما	برین است پیمان و بازار ما

(همان، ۱۹۸، بیت ۲۸۲۲ تا ۲۸۲۷)

سرانجام هندیان از عهدهٔ بازی نرد برنیامدند و کاروانی از باژ به سوی نوشیروان روانه کردند:

بیاورد آنگه شتر دو هزار	همه باژ قنوج کردند بار
زعود و ز عنبر ز کافور و زر	هم از جامه و هم ز درّ و گهر
ابا باژ یکساله از پیشگاه	فرستاد یکسر به درگاه شاه

(همان، ۱۹۹، بیت ۲۸۵۹ تا ۲۸۶۱)

شرط‌بندی رومیان. رومیان نیز به تقلید از هندیان برای فرستادن باژ شرطی نهادند و آن این بود که جعبه‌ای سر بسته به نزد نوشیروان فرستادند و از او خواستند تا آنچه را در

درون جعبه است، حدس بزنند، چنانچه سخن آنها راست آمد، باژ خواسته شده فرستاده می‌شود.

فرستیم، باژ ار بگوئید راست جز از باژ چیزی که آیین ماست
(همان، ۲۳۲، بیت ۳۶۵۵)

اما اگر آن راز آشکار نشد و حدس آنان درست درنیامد انوشیروان درخواست باژ نکرده و به روم نیز لشکرکشی نکند:

گر ایدون که زین دانش ناگزیر بسماند دل موبد تیزویر
نباید که خواهد ز ما باژ شاه نراند بدین پادشاهی، سپاه
(همانجا، ۳۶۵۶ و ۳۶۵۷)

سرانجام بزرگمهر درمی‌یابد که در درون جعبه سه دُر گرانبها نهاده شده است و بار دیگر رومیان مجبور به پرداخت باژ می‌شوند:

همه باژ روم آنچه بود از نخست سپاریم و عهدی بیاید درست
(همان ۲۶۱، بیت ۴۳۵۸)

۱۹. در زمان هرمزد پسر انوشیروان، ساوه شاه به کمک سرزمین‌هایی که هرمز از آنها باژ می‌گرفت، لشکری تدارک دید و به او حمله کرد:

از ارمسینه تا در اردبیل پراکنده شد لشکرش خیل خیل
ز دشت سواران نیزه‌گذار سپاهی بیامد فزون از شمار
چو عباس، چه عمر شاه پیشرو سواران و گسردن فرازان نو
ز تاراج ویران شد آن بوم و است که هرمز همی باژ از ایشان بجست
(همان، ۲۸۵/۷، بیت ۲۹۹۹ تا ۳۰۰۲)

۲۰. باژخواهی در عهد خسرو پرویز. قیصر روم در نامه‌یی خطاب به خسرو پرویز از او خواست که کینه‌های کهن را فراموش کند و صلحی دائمی و پایدار بین ایران و روم برقرار شود. خسرو پرویز در پاسخ قیصر تصمیم گرفت که باژ هر ساله را دیگر از روم نگیرد و نیز بدان سرزمین لشکر نکشد:

نخواهم ز دارندگان باژ روم نه لشکر فرستم بدان مرز و بوم
(همان، ۶۱، بیت ۱۳۹۶)

اما پس از گذشت چند مدتی قیصر روم نامه‌یی دیگر خطاب به خسرو پرویز نوشت

که در آن خواست که «دار مسیح» که در نزد ایرانیان نگه‌داری می‌شد به روم بازگردانده شود و در مقابل بار دیگر باژ و ساو رایج برقرار شود:

همه هدیه و ساو و باژی که من فرستم به نزدیک آن انجمن
(همان، ۱۲۴، بیت ۳۳۹۹)

۲۱. در زمان یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی ایرانیان حاضر شدند که برای دفع حمله اعراب ساو و باج پردازند. در نامه‌یی که رستم فرخزاد خطاب به سعدوقاص نوشته به این موضوع اشاره شده است:

پذیریم ما ساو و باژگران نجویم دیهیم کند آوران
(همان، ۲۱۸/۸، بیت ۶۹)

در بررسی مجموعه باج‌هایی که در شاهنامه به آنها اشاره رفته است می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. معمولاً ایران به عنوان سرزمینی باژگیر که از سرزمین‌های بزرگ چون روم، چین، هند و یا کوچک چون کابلستان و خزر باژ می‌گرفت، معرفی شده است. که این موضوع نشانه و معرف توانایی و قدرت شاهان و سران این سرزمین محسوب می‌شد. تنها در سه مورد استثنایی شاهد دادن باج به سرزمین‌هایی چون توران و روم و یا پیشنهاد دادن باژ به اعراب هستیم. نخستین بار در زمان پادشاهی لهراسب روی می‌دهد که قیصر روم به پشوانه حضور گشتاسب در روم از ایران خواهان باژ می‌شود، و مورد دوم در پادشاهی گشتاسب است که ایرانیان به ترکان باژ می‌دهند؛ و مورد سوم در نامه رستم فرخزاد خطاب به سعدوقاص است و در آن به دادن باژ و ساوگران اشاره می‌کند.

درباره مورد نخستین باید گفت که این باژخواهی هیچگاه تحقق نمی‌پذیرد و با بازگشت گشتاسب به ایران مسأله باژخواهی روم نیز به پایان می‌رسد.

اما در مورد دوم چنانکه از محتوای چند بیت دقیقی برمی‌آید، باژی بوده که مدت‌ها ایرانیان به ترکان می‌پرداختند تا آن جا که برای خود دقیقی نیز این سؤال پیش می‌آید که «چرا داد باید به هامان ساژ؟» در توجیه این باژدهی ایرانیان به تورانیان تنها می‌توان به ضعف حکومت در پادشاهی گشتاسب اشاره کرد. این باژدهی سرانجام با آمدن زرتشت و نبردی که شرح آن را در یادگار زریران می‌خوانیم خاتمه می‌یابد. در مورد سوم باژخواهی تنها پیشنهادی است که رستم برای رهایی از چنگ اعراب و حفظ و صیانت سرزمین ایران به سعدوقاص می‌دهد.

۲. بعضی از پادشاهان باژها را می بخشیدند که دو مورد آنها مشهور است: یکی در زمان اردشیر نیکوکار که کلیه باژها را به تمامی سرزمین‌ها بخشید و دوم در عهد خسرو پرویز که در نامه‌ی خطاب به قیصر قول داد که دیگر از روم باژ نگیرد. و در مورد دیگر از میزان باژها کاسته شد و آن زمانی بود که تمامی کشورهای باژدهنده دین زرتشتی را پذیرفتند و اسفندیار نیز از میزان باژ آن سرزمین‌ها کاست.

۳. معمولاً مدت زمانی که برای پرداخت باژ در نظر گرفته می شد یک سال بود، مگر در مواردی که باژدهندگان از دادن باژ امتناع می کردند و سپس با تهدید به جنگ مجبور می شدند که باژ چند سال را یکجا پرداخت کنند، برای مثال رومیان در زمان خسرو پرویز از دادن باژ امتناع ورزیدند اما سرانجام چون قدرت مقابله با انوشیروان را نداشتند مجبور شدند باژی را که طی سه سال پرداخت نکرده بود یکجا ارسال کنند.

۴. به طور معمول باژگیرندگان عموماً از کشورهای قدرتمند و بنام بودند، اما بعضی موارد پیش می آمد که یک امیر یا فرمانده سپاهی که بر سرزمینی کوچک فرمان می راند از سرزمین‌های بنام نیز باژ می گرفت. نمونه آن سوفرای است که در زمان قباد بر شیراز حکمرانی می کرد و از همه کشور (به طور مبهم) باژ می گرفت.

۵. در بعضی از موارد بر سر ندادن باج از سوی کشور باژ دهنده، جنگی در می گرفت که معمولاً با پیروزی کشور باژگیرنده به پایان می رسید مگر در یک مورد: در زمان دارا و زمانی که اسکندر جانشین فیلقوس شد و از دادن باژ به ایران خودداری کرد. و سرانجام نبردی بین اسکندر و دارا در گرفت و دارا چون در نبرد شکست خورد مجبور شد که از روم تقاضای باژ نکند.

۶. در عهد انوشیروان بر سر دادن باژ بین ایران از یک سو و کشورهای هند و روم از دیگر سو شرط‌هایی نهاده شد که در هر دو مورد سرانجام رومیان و هند که شرط را باخته بودند مجدداً مجبور به دادن باج شدند.

پی نوشتها:

۱. این کلمه تنها در یک مورد به کار رفته و آن در هزار بیت دقیقی است، در روزگار پادشاهی گشتاسب: ازو بستدی نیز هر سال باژ چرا داد باید به هامال ساژ؟ (نسخه مول، ۱۸۱/۴، بیت ۳۹).

۲. دهخدا، لغت نامه، ۱۱۷۸۴/۸.